

نیپلیسم فضای سایبری در همسخنی با نیچه

مرتضی سعیدی ابواسحاقی^۱، راضیه سعیدی ابواسحاقی^۲

دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه تهران، پژوهشگر پژوهشگاه فضای مجازی
 morteza.saeidi@ut.ac.ir
 دانش‌آموخته کارشناسی تعلیم و تربیت، دانشگاه فرهنگیان
 raziyesaeedi9819@gmail.com

چکیده

نیچه در اشاره به زمانه‌اش می‌گوید: ما در عصری آشفته زندگی می‌کنیم، و به همین خاطر، شورانگیز نیست. این عصر مدام خودش را گرم می‌کند، زیرا احساس می‌کند گرم نیست، بلکه اساساً یخ‌زده است. در زمانه‌ی ما رویدادها یا وقایع صرفاً با استفاده از پژواک روزنامه‌ها [یا رسانه‌ها] عظمت [پوشالی‌شان] را به دست می‌آورند. در این مقاله تلاش بر این است که این سخن نیچه در نسبت با فضای سایبری و اینترنت و شبکه‌های مجازی بررسی شود و پوچ‌گرایی و نیست‌انگاری یا نیپلیسمی که در فضای سایبری و شبکه‌های مجازی شدت یافته را متذکر شویم و در ادامه در همسخنی و هم‌مدلی با نیچه و هایدگر این امر بیان شود که رخداد نیپلیسم و ظهورات کامپیوتر و فضای سایبری برآمده از تاریخ غرب است و در صورتی که این امر در ادامه تاریخی غرب دیده نشود امکان فهم درست آن نخواهد بود. در انتها راه برون‌رفت از این مهلکه را از نظر نیچه و هایدگر در هنر معرفی کردیم، از نظر هایدگر هنر بزرگ امکان‌گذار و تغییر را فراهم می‌کند و می‌تواند جهانی نو بسازد که انسان را از نیپلیسم و پوچ‌گرایی نجات دهد. این تحقیق در حیطه مطالعات بنیادین قرار دارد و روش آن از سنخ روش‌های پژوهش کیفی است که روش تحلیل مضمون یا تحلیل تم (Thematic Analysis) برای آن به کار می‌رود. از آنجا که تحلیل مضمون هم برای بیان واقعیت و هم برای تبیین آن به کار می‌رود و در این پژوهش به دنبال تبیین و توصیف درست و عمیقی از نتایج فضای سایبری هستیم، روش تحلیل مضمون مناسب آن است.

کلمات کلیدی: نیچه، فضای سایبری، نیپلیسم، هنر، شبکه‌های مجازی، تخریب.

۱ مقدمه

صداهایی که شنیده نشد؟! چرا صداهای افرادی که از ترنس و تغییر جنسیتشان پشیمان شدند هرگز شنیده نشد؟ و چه بسیار از ترنس‌ها و تغییر جنسیت و همجنس‌بازی و ... در همین رسانه گفته شده است؟ نمونه آن را در تغییر جنسیت بازیگران می‌بینیم که با چه غوغایی در رسانه‌ها برگزار می‌شود، و چه بسیار صداهایی که از بی‌عدالتی و جنگ و ... در قاب رسانه و فضای مجازی نشست، اما خودش عین بی‌عدالتی بود، چون

یک پست یا استوری‌ای مثل همه پست و استوری‌های دیگر بود و در هیاهوی آنها گم شد، همچون سوزنی در کاهدان؛ و عملاً شنیده نشد و به دیده‌ها نیامد. شاید اصلاً وضعیت از این هم پیچیده‌تر و قابل تأمل‌تر و خطرناک‌تر باشد، یعنی آنجایی که این فضای مجازی و فضای سایبری و رسانه‌ها و گیم و شبکه‌های مجازی و اینترنت و روزنامه و رادیو و ... باعث شد که صدای درون و فطرت خودمان را نشنویم و حتی اگر شنیدیم در میان هیاهوی آنها طوری گم شد که انگار نبوده است و حتی بدتر اینکه خیلی وقت‌ها شنیدیم اما هراسیدیم که به ندای فطرتمان گوش دهیم.

جدایی از اصالت انسانیت و جدایی از خدا و نیهیلیسم یا نیست‌انگاری‌ای که بشر کنونی در آن گم شده است - و ویژگی جهان کنونی است -. در بیشتر موارد انسان بدون اینکه خودش بفهمد زیر چرخ آن در حال له شدن است و گه‌گاه از روی فطرت ندایی از او برمی‌خیزد و فریاد «کمک کنید» سر می‌دهد؛ هر چند در بیشتر موارد همین فریاد نیز در غوغا و همهمه‌های عصر کنونی گم شده است. چه اکنون که شبکه‌های اجتماعی با همهمه اجازه نمی‌دهند که فریاد اصیلی شنیده شود و چه پیشترها در رسانه‌ها و روزنامه‌ها و تلویزیون‌ها و رادیوها و ...؛ یکی از کسانی که احتمالاً زودتر از بقیه فریاد نیهیلیسم و نیست‌انگاری را سر داده بود، نیچه است. سخنی که نیچه درباره روزنامه‌ها می‌گوید آن قدر قابل تأمل است که ما بعد از ۱۲۰ سال نیز می‌توانیم با آن درباره فضای مجازی و رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی به‌صورتی دقیق اظهار نظر کنیم:

نیچه در اشاره به زمانه‌اش می‌گوید: «ما در عصری آشفته زندگی می‌کنیم، و به‌همین خاطر، شورانگیز نیست. این عصر مدام خودش را گرم می‌کند، زیرا احساس می‌کند گرم نیست، بلکه اساساً یخ زده است.... در زمانه ما رویدادها یا وقایع صرفاً با استفاده از پژواک روزنامه‌ها [یا رسانه‌ها] عظمت [پوشالی شان] را به‌دست می‌آورند.» (Heidegger, 1979, p. 47).

این سخن نغز و پرمغز نیچه را از چند جهت بررسی می‌کنیم: اولاً از حیث رخدادها و ظهوراتی همچون روزنامه و اینترنت و شبکه‌های مجازی و ...؛ و ثانیاً از جهتی عمیق‌تر که نیچه این عصر بدون شورانگیزی را عصر افلاطون‌زده یا نیهیلیسم یا عصر متافیزیک می‌داند.

۲ ظهورات نیهیلیسم در فضای سایبری

نیچه در کتاب اراده معطوف به قدرت می‌گوید آنچه درباره آن می‌گوییم، در حقیقت تاریخ دو سده آینده است و آن هم چیزی نیست جز برآمدن نیهیلیسم یا نیست‌انگاری (نیچه، ۱۳۷۷، صص ۱۳-۱۹). و البته پُر بیراه نگفته است، و اکنون که بیش از یک قرن از آن زمان می‌گذرد، نیهیلیسم خودش را در چهره عجیب و غریب رسانه و شبکه‌های مجازی و هویت‌های مجازی بروز داده است. البته ژیل دلوز به‌درستی تذکر می‌دهد که از نظر نیچه نیست‌انگاری نه به معنای ناموجود، بلکه به آن معناست که زندگی و انسان‌ها در آن خوار پنداشته شوند و زندگی در آن ارزش هم‌تراز با نیستی بیابد (دلوز، ۱۳۹۳، صص ۲۵۳) و در حقیقت در نیست‌انگاری شعار اصل انکار زندگانی است (دلوز، ۱۳۸۶، صص ۱۱۵). یعنی زندگی‌ها در نیهیلیسم آنچنان پست و بی‌معنا و خوار می‌شوند که عنوانی همچون نیست‌انگاری و پوچ‌گرایی می‌تواند آن را بیان کند. اساساً زندگی‌هایی که مدرنیته ساخته است و تشدید و اوج آن را می‌توانیم در فضای سایبری ببینیم،

بیشتر از نظم بیرونی اش شاید آشفته‌گی درونی اش به چشم نیچه آمده است. در این عصر هنگامی که نمونه‌های مشترکی از بزرگی یا عظمت نباشد که دغدغه‌ها و تعهد اجتماعی را برجسته کند، مردم صرفاً برای هیجان و تخدیر روحی خود، تماشاگران مدها (یا هوس‌ها یا علاقه دمدمی) و زندگی عمومی می‌شوند. وقتی هیچ عمل دینی وجود نداشته باشد که فداکاری، رعب و وحشت را به همراه داشته باشد، مردم همه چیز را مصرف می‌کنند، از مواد مخدر گرفته تا اقدامات مدیتیشن (meditation یا تخیل)، تا نوعی تجربه والا را به خود بدهند غافل از اینکه در توهم تجربه والا هستند. در حقیقت این دوران دورانی است که انسان چون دستمایه خوبی برای زندگی در حقیقت و واقعیت ندارد همواره سعی دارد خود را تخدیر کند، این تخدیر گاهی با مواد مخدر است و گاهی با رسانه و فضای سایبری.

در این زندگانی چون تجربه والا و عظمت انسانی از دست می‌رود، ماهیت انسان نیز به نحوی دیگر تعریف می‌شود. ماهیت انسان در کامپیوتر و عصر کامپیوتر همچون کامپیوتر شده است، یعنی اینکه در علوم شناختی ذهن انسان را همچون دستگاهی محاسباتی مانند کامپیوتر می‌دانند (Loftus, 2019, pp 1-13) و منطق را به منطق ریاضی برمی‌گردانند و سعی بر آن دارند که همه رفتار انسان و زبان انسان را به صورت الگوریتمی و منطق ریاضی تفسیر کنند، همه نشان از آن دارد که انسان در حال ماشین شدن و ریاضی شدن است؛ و این امری است که فیلسوفان بزرگی چون دکارت و اسپینوزا و هابز و ... ایده آن را نوشته بودند، یعنی دکارتی که می‌گفت جهان همچون ماشینی بزرگ است و اسپینوزایی که می‌گفت: «من اعمال و امیال انسان را همان طور ملاحظه کردم که خطوط و سطوح و اجسام را ملاحظه کردم» (اسپینوزا، ۱۳۹۲، ص ۱۴۲) و این نگرش مکانیستی درباره جهان و انسان در هابز به نحوی دنبال می‌شود که او انسان را جسمی همچون دیگر اجسام می‌داند (هابز، ۱۳۹۳، ص ۵۴۳). این اتفاق در قرن بیستم با اختراع کامپیوتر و ماشین‌های پیشرفته به صورت جدی‌تری رخ می‌دهد تا جایی که وینر - همو که دانش سایبرنتیک را مطرح ساخت و بعدها واژه سایبر و مشتقات آن همانند فضای سایبری از سایبرنتیک گرفته شد - بر آن شد که با توجه به تشابهات خاصی از رفتار بین ماشین و موجود زنده مشاهده می‌شود، مشکل زنده بودن یا نبودن ماشین برای ما سمانتیک (معنایی) است و می‌توان از شر آن خلاص شد (Wiener, 1951, pp 31-32) و انسان را همچون پیام [یا اطلاعات] تصور می‌کرد (Wiener, 1951, p 100). وقتی انسان همچون ریاضیات و محاسبات شد، دیگر نیازی به قلب نیست که احساسی شود و عاطفه داشته باشد و برای خانواده دلسوزی کند و محبت بورزد و محبت ببیند و عاشق شود و زنده باشد. اکنون زمانه‌ای است که انسان بدون قلب و همانند یک کامپیوتر برای سیستم عظیم سرمایه‌داری کارآمدتر است و انسان همانند پیچ و مهره‌های این سیستم عمل می‌کند.

این الگوی ریاضی شدن انسان و هک شدن مغز انسان و بر اساس الگوی خاصی عمل کردن در فضای سایبری به طرز وحشتناکی انسان را از اصل و حقیقت خودش دور می‌سازد. در زمانه‌ای که فضای سایبری در شئون مختلف آن حضور دارد و زندگی بدون فضای سایبری در آن غیر ممکن است و به ادبیات دقیق تر تقدیر تاریخی انسان‌ها در فضای سایبری در حال رقم خوردن است، و این تقدیر چه بخواهیم و چه نخواهیم برای ماست، سعی بر آن دارد که انسان در الگوی ریاضیاتی اش عمل کند و به همین دلیل برای انسان الگوریتم‌های پیچیده‌ای طراحی می‌کنند که مثلاً هنگامی که در اینستاگرام یا یوتیوب یا ... هست، برای ساعت‌ها در آن حضور داشته باشد. در حقیقت انسان در این فضا به نحوی جادو می‌شود و برای انسان تخدیری در آن رخ

می دهد که از آنچه هست لذت ببرد و نخواهد به اصل و حقیقتش فکر کند. انسان با این مشخصات تا جایی و تا حدود مرزی می تواند همانی باشد که که آنها می خواهند، اما همین انسان نمی تواند همواره اینگونه باشد، چون بر اساس خلقتی آفریده شده که قلب و فطرت دارد و گاهی ندای این قلب و این فطرت او را بد خواب می کند، یعنی از این خوابی که برای او دیده اند می خواهد بیدار شود. نیچه از آن به عدم شورانگیزی در این زندگی اشاره می کند، این عدم شورانگیزی باعث می شود که انسان احساس افسردگی و سرما و یخ زدگی کند، و احساس تحقیر و پوچی و نیستی؛ اما در عصر رسانه و فضای مجازی آن را با پژواک های متعددی که عظمتی پوشالی را نشان می دهند، سعی می کنند به انسان ها این باور را القا کنند که این جهان گرما و سرزندگی دارد، اما این عظمت پوشالی تنها انسان ها را تخدیر می کند و این باعث می شود که حقیقت را آنچنان که هست در نیابند.

انسانی که در فضای اطلاعات قرار می گیرد، لحظه به لحظه و آن به آن خبرها را دریافت می کند و ناعدالتی ها را نه در واقعیت بلکه در قاب رسانه تماشا می کند و لحظه به لحظه با پژواک های مختلفی از اطلاعات برخورد می کند، این برخورد شاید لذت آور باشد و انسان را تخدیر کند، اما بعد از مدتی نمی داند که کدام دروغ بوده است و کدام راست؟ کدام یک اهمیت بیشتری برایش داشته است؟ و چرا همه خبرها برایش به یک نحو است و هیچ کدام برایش دلهره و ترس و محبت و کینه و ... ایجاد نمی کند؟ بدتر اینکه این اطلاعات به صورت پژواکی بزرگ در حال باز تولید هستند و این پژواک رسانه ها همه هم و غم و دغدغه انسان ها را تصرف می کند تا جایی که در زمانه تلویزیون زن ها به مردهایشان می گفتند: تو با تلویزیون ازدواج کرده ای یا با من؟ بدتر اینکه خود انسان اگر به صورت اطلاعات فهمیده شود و برایش برنامه ریزی شود یعنی الگوریتمی برای کنترل انسان از طریق اطلاعات ایجاد شود، انسان خودش اسیر در اطلاعات می شود و همچون برده ای در فضای این اطلاعات با او برخورد خواهد شد و سعی می کنند اراده انسان را تسخیر کنند و البته پیش از آن انسان باید در این فضا تخدیر شده باشد.

تسخیر شدن اراده انسان توسط انسان های دیگر یا توسط ماشین و کامپیوتر باعث یک مرگ و یک زندگی می شود. مرگی که از آن سخن می گوئیم منظورمان از دست دادن اراده و حقیقت انسانی برای کسانی است که تسخیر شده اند (و البته این مرگ می تواند مراتب داشته باشد و هرچه کمتر اراده انسانی در تسخیر بیفتد مرگ او کمتر است) و البته یک زندگی که از آن مرگ برآمده است، یعنی قلب و اراده انسان از او گرفته می شود و در عوض انسان همچون برده ای در خدمت اراده دیگری (انسان یا ماشین) قرار می گیرد و زندگی ای که تحت کنترل دیگری است و بر او دیکته می شود و این زندگی جدیدی است با قواعدی که برای کنترل انسان تسخیر شده نوشته شده است. مثال آن را می توانیم در فیلم ماتریکس ببینیم که اراده انسان از او گرفته شده است و او را در مخزنی لزجی که از آن تغذیه می شود نگهداری می کنند و در عوض به عنوان انرژی و باتری برای بقای ماتریکس از او استفاده می کنند، و در فضای ماتریکس به او زندگی جدیدی می بخشند و انسان ها بدون اینکه خبر داشته باشد در ماتریکس زندگی جدیدی را آغاز کرده اند و همه تحت کنترل ماتریکس قرار دارند.

این حالت هایی که برای انسان گفتیم، در حقیقت همانی است که انسان به پوچی و نیستی می رسد و این حالت را کم و بیش در فضای سایبری و اینترنت و فضای مجازی داریم که انسانیت انسان ها در خطر

قرار می‌گیرد و سعی می‌کنند او را به‌صورت کامپیوتر و ماشین ببینند، در حقیقت اصالت و حقیقت انسان (قلب و اراده) او را سعی دارند تسخیر کنند و این‌گونه مرگی برای انسان‌ها رقم خواهد خورد که آن را می‌توان نیست‌انگاری و نیهیلیسم عصر کنونی دانست. اما چون انسان‌ها قلب دارند و حس و عاطفه و محبت را می‌فهمند احساس پوچی می‌کنند، اما به قول مک‌لوهان در رسانه و به طور عام‌تر در فضای سایبری لحظه به لحظه سعی دارند که الگوهای احساسی انسان را به‌صورت مستمر و بدون مقاومت تغییر دهند (آوینی، ۱۳۹۳، ص ۶۳) و الگوهای احساسی انسان را به‌صورت الگوریتمی و ریاضیاتی درآورند و با بازتولید مدام این کار اجازه بیرون رفتن از تخیل انسان را ندهند.

۳ عصر متافیزیک‌زده، عصر نیهیلیسم و اینکه آیا فضای سایبری برخاسته از متافیزیک است؟

عصر آشفته‌ای که نیچه از آن سخن می‌گوید، همان عصر نیهیلیسمی است که ظهور و نمود آن در روزنامه و اینترنت و فضای سایبری به چشم می‌خورد و این عصر به نظر نیچه عصر متافیزیک‌زده‌ای است که از افلاطون شروع شده است. در حقیقت نیچه و هایدگر عصر مدرن را نتیجه و برآمد تاریخی می‌دانند که از افلاطون آغاز شده و تمامی تاریخ را تحت تأثیر خودش قرار داده است و این‌گونه همه تاریخ را افلاطون‌نیم یا افلاطون‌زده می‌دانند. بر این اساس برای یافتن معنای عمیق نیهیلیسم و فهم تاریخ غرب نیازمند آن هستیم که بدانیم در چه فضایی شکل گرفته است و خاستگاه نیهیلیسم چیست و کجاست؟ شروعی که از افلاطون بوده و با ارسطو ادامه پیدا کرده و همه تاریخ فلسفه و تاریخ را تحت تأثیر خودش قرار داده است از نظر نیچه بنیاد و اساس نیهیلیسم است، به این ترتیب متافیزیک اساس نیهیلیسم است. متافیزیکی که به نظر وایتهد چیزی جز حاشیه‌نگاری بر افلاطون نبوده است (مگی، ۱۳۷۲، ص ۵). این افلاطون‌زدگی را نیچه در کتاب غروب بتان در ۶ مرحله تصویر کرده است (نیچه، ۱۳۸۶، ص ۲۸) و نشان داده است چگونه به نیهیلیسم انجامیده و البته سعی نیچه بر آن بوده است که از چنبره آن رهایی یابد.

اما اینکه آیا فضای سایبری و مظاهر آن را باید در ادامه متافیزیک و فلسفه غرب بدانیم یا نه؟ باید گفت که اگر اینگونه نباشد، یعنی مظاهر تمدنی غرب را جدای از تاریخ آن فهم کنیم، اساساً در فهم فضای سایبری و اینترنت و ... با مشکلی بزرگ روبرو خواهیم بود و امکان فهم دقیق آن را نخواهیم یافت؛ در حقیقت اینها به یکباره به وجود نیامدند و برآمده از تاریخ غرب هستند. خاستگاه برخی از مهم‌ترین چیزهایی که به کامپیوتری شدن جهان امروز انجامیده است در افلاطون و ارسطو قابل پیگیری است، مثلاً بر کسی پوشیده نیست که منطق ریاضی باعث شده که ایده‌های کامپیوتری شدن به وجود آید و منطق ریاضی مدیون منطق صوری ارسطو است که سعی داشته است تفکر آدمی را به‌صورت قواعدی درآورد و عرضه کند و منطق ریاضی نیز به دنبال قاعده‌سازی برای تفکر انسان است، همین ایده قاعده‌مندی و الگوریتم‌سازی و صوری‌سازی برای تفکر و استدلال انسان نمونه‌ای است که نشان می‌دهد چگونه جهان کامپیوتری شده برآمده از خاستگاهی است که از یونان شروع شده است. همین ایده‌های صوری‌سازی و متافیزیکی کردن جهان باعث می‌شود که حقیقت و اصل و اراده انسان از او گرفته شود و دچار نیهیلیسم شود.

از طرفی مباحثی مانند سایبرنتیک کاملاً برگرفته از مهندسی کنترل هستند که مهندسی کنترل ادامه منطقی سیر فیزیک نیوتون است و خاستگاه فیزیک نیوتونی همان نگرش ماشینی به عالم است که از دوره رنسانس در غرب ایجاد شده است و پس از آن در فلسفه دکارت و اسپینوزا و هابز و ... مشاهده می‌شود. از اینها مهم‌تر و اساسی‌تر الگوی ریاضیاتی شدن جهان است (هیدگر، ۱۳۹۵). ریاضیاتی شدن جهان در حقیقت آن اصل و اساس مهمی است که جهان جدید با آن شکل گرفته و مثلاً نتیجه آن را در فیزیک نیوتونی و سایبرنتیک و کامپیوتر و حتی فضای سایبری می‌بینیم، به این ترتیب نتیجه ریاضیاتی شدن جهان چیزی جز آن نیست که همه عالم به صورت ابژه درآورده شوند و این‌گونه امکان عددی شدن و کامپیوتری شدن آنها فراهم شود و حتی انسان را به صورت کامپیوتر و ماشین تصویر کنند و مثلاً نوربرت وینر انسان را همچون پیام و اطلاعات تصور می‌کرد و زنده بودن انسان را با توجه به شباهت انسان به ماشین بی‌وجه قلمداد می‌کرد (Wiener, 1951, pp 31-32) که نتیجه آن ابژه شدن انسان و از دست رفتن اراده و حقیقت اوست.

۴ برون رفت از نیهلیسم با هنر بزرگ

هیدگر معتقد است نگرش تکنولوژیکی به جهان هستی به جایی رسیده است که باعث بی‌معنا شدن زندگی و از دست رفتن ارزش‌ها شده (Dreyfus, 1993, p 303) و این امر در فضای سایبری و شبکه‌های مجازی گویاتر و آشکارتر است.

اما راه حل غلبه بر نیست‌انگاری چیست؟ و چگونه می‌توان از این افسردگی و نیهلیسم رهایی یافت؟ نیچه و پس از او هیدگر در مواجهه با نیهلیسم به هنر توجه کردند و امکان گذار و غلبه بر این مهم را در هنر یافتند (ذاکری، سعیدی، ۱۳۹۹، ص ۷). هنری که می‌تواند پیکربندی جدیدی از جهان ارائه دهد و عالم فرهنگی دیگری بسازد (Dreyfus, 2005, p 416). به این ترتیب هیدگر معتقد است: «هنر باید حرکت مخالف نیست‌انگاری یعنی تثبیت‌کننده عالی‌ترین ارزش‌های نوین باشد؛ هنر باید معیارها و قوانین هستی روحی تاریخی را به دست دهد و بنیاد گذارد» (هیدگر، ۱۳۸۷، صص ۴-۲۲۳). هنر همان پناهگاهی است که می‌تواند بنیان‌های جدیدی برای این عالم بگذارد و بنیان جهان افلاطون زده را تخریب کند، و درست‌تر اینکه می‌تواند با در انداختن طرحی نو انسانها را از چنگال نیهلیسم نجات دهد (ذاکری، سعیدی، ۱۳۹۹، ص ۲۱). اما هنری که هیدگر مدنظر دارد آن هنری است که از دام متافیزیک و نگرش افلاطونی به آن رها شده باشد، یعنی در حقیقت هنری که این امکان را فراهم آورد که انسان از این افسردگی و سردی و خمودگی نجات یابد و جهانی غیرمتافیزیکی بیافریند که در آن انسان و جهان ریاضیاتی و متافیزیکی نباشند و امکان آفرینش‌گری و خلاقیت از طریق آن فراهم شود تا قوم و جامعه و جهان جدیدی را بسازد.

هنری که می‌تواند چنین کند تنها هنر بزرگ است زیرا «هنر بزرگ قومی را به وجود می‌آورد یعنی عالم آن قوم را می‌سازد و تاریخ آن را رقم می‌زند، پس می‌توان گفت هنر بزرگ تاریخی را ایجاد می‌کند و بنیان‌گذار تاریخی خاص خواهد بود. برای اینکه عالمی فراهم شود، باید تصمیم‌های اصیل تاریخی گرفته شده و پرسش و دغدغه افراد آن قوم شوند. هایدگر باور دارد که کار هنری می‌تواند از این طریق سنت و فرهنگ و ادب یک قوم را عوض کند. در حقیقت کار هنری آنگاه که تحقق پذیرد، اگر پیوندی با عرف نداشته باشد یا اینکه

پیوندش ضعیف و گسسته بنماید، به همان نسبت تکان‌دهی و سهمگینی خلاف آمد عادت آن بیشتر است و آنچه برای مردم و عرف عادی جلوه می‌کرد، در کار هنری دگرگون می‌شود. هرگاه هنر روی می‌دهد، آغازی درکار است، و تاریخی نو تأسیس می‌کند. تاریخ پناهگاهی است که هر قومی در آنچه از وجود به او حواله شده است استقرار می‌یابد؛ و به همین دلیل است که پرسش از هنر و دغدغه کار هنری هایدگر مهم و اصیل است» (ذاکری، سعیدی، ۱۳۹۹، ص ۲۱).

۵ نتیجه‌گیری

فضای سایبری و شبکه‌های مجازی و اینترنت با همه مزیت‌هایی که ایجاد می‌کند، باعث تشدید نیهیلیسم یا نیست‌انگاری در زندگی انسان شده است، و حتی برخی گفته‌اند که اینترنت انسان را احمق کرده است و انسان از فطرت و اصالت خویش به دور افتاده است.

فضای سایبری و اینترنت و شبکه‌های مجازی که ظهورات نوین در تمدن غرب هستند از خاستگاه و سرچشمه‌ای نتیجه شدند که بر اساس آن جهان و انسان به صورت ریاضیاتی درآمدند و نهایتاً انسان‌ها را به صورت کامپیوتر و ابژه تصویر می‌کنند و اراده و تصمیم انسان را کنترل می‌کنند.

حال دوباره می‌توان این سؤال را مطرح کرد که آیا هنر بزرگ می‌تواند سردی برآمده از فضای سایبری و روزنامه و تلویزیون را بشکنند؟ در حقیقت این سردی و یخ‌زدگی به نوعی جهش و جرقه و رعد و برق لازم دارد تا تاریخ جدید و عالم جدید رقم بخورد، عالمی که دکارت و هگل و ... صورت‌بندی آن را در فلسفه آورده‌اند و پیش از آنها در زندگی‌های جدیدی که از رنسانس به بعد شکل گرفته بود، به نمایش درآمد. شاید هنر بزرگ بتواند برای غلبه به آن کمک کند!!!

مراجع

- [۱] آوینی، مرتضی (۱۳۹۳)، آینه جادو، ج ۱، تهران، نشر واحه.
- [۲] اسپینوزا، باروخ (۱۳۹۲)، اخلاق، ترجمه محسن جهانگیری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- [۳] دلوز، ژیل (۱۳۹۳)، نیچه و فلسفه، ترجمه عادل مشایخی، تهران، نشر نی.
- [۴] دلوز، ژیل، نیچه (۱۳۸۶)، ترجمه پرویز همایون‌پور، تهران، نشر قطره.
- [۵] ذاکری، مهدی، سعیدی، مرتضی (۱۳۹۹)، چگونگی غلبه هنر بر متافیزیک غرب در تفکر هایدگر، نقد و نظر، سال بیست و پنجم، زمستان، شماره ۱۰۰.
- [۶] مگی، براین (۱۳۷۲)، فلاسفه بزرگ، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی.
- [۷] نیچه، فریدریش (۱۳۷۷)، اراده قدرت، ترجمه دکتر مجید شریف، تهران، انتشارات جامی.
- [۸] نیچه، فریدریش (۱۳۸۶)، غروب بت‌ها، ترجمه داریوش آشوری، تهران، نشر آگاه.
- [۹] هابز، لویاتان (۱۳۹۳)، تهران، نشر نی، ترجمه حسین بشیریه.
- [۱۰] هایدگر، مارتین (۱۳۸۷)، نیچه، ج ۱، ترجمه ایرج قانونی، تهران، نشر آگه.
- [۱۱] هیدگر، مارتین (۱۳۹۵)، عصر تصویر جهان، ترجمه یوسف اباذری، مجله ارغنون شماره ۱۱ و ۱۲.

- [12] Dreyfus, H. L. (1993), Heidegger on the connection between nihilism, art, technology, and politics, in Charles Guignon (ed), The Cambridge Companion to Heidegger, Cambridge: Cambridge University Press.
- [13] Dreyfus, H. L. (2005), "Heidegger's Ontology of Art", in H. L. Dreyfus and M. A. Wrathall (eds), A Companion to Heidegger, Oxford: Blackwell.
- [14] Heidegger, Martin (1979), Nietzsche, Volume One, Harper and Row.
- [15] Loftus ,Geoffrey R., Loftus, Elizabeth F. (2019), Human Memory: The Processing of Information, New York, Psychology Press.
- [16] Wiener, Norbert (1951), THE HUMAN USE OF HUMAN BEINGS, MIT Press.